

مشکلات ترجمه الفاظ قرآنی *

دکتر ابراهیم انیس

مترجم: سید حسین سیدی

دانشگاه مشهد

محققان از دیر باز نیاز بشر به ترجمه را دریافته و به موانع موجود در راه انتقال افکار و اندیشه‌ها واقف بوده‌اند. برای مثال، اعراب در تلاش برای ترجمه فلسفه و علوم یونانی به عربی با چنان مشکلاتی روبرو می‌شدند که اکثر مترجمان، آثار یونانی را از زبان سریانی، که زبان اصلی نبود، ترجمه می‌کردند. از این روست که سیرافی در صحت این ترجمه‌ها تردید می‌کند و از همین جا مباحثات ظریفی بین او و یونس بن متی در حضور ابن فرات وزیر (متوفی به سال ۳۲۰ هـ) روی می‌دهد. مناظره‌ای که بین سیرافی و یونس بن متی در این باب به وجود می‌آید توسط ابو حیان توحیدی ثبت شده است. سیرافی آنگاه که به ترجمه یونس اشکال می‌گیرد و در درستی آن تردید می‌کند، خطاب به او می‌گوید: «در اینجا سرتی وجود دارد که عقل تو به آن نمی‌رسد و آن این که زبانها از بسیاری جهات از جمله اسم، فعل، صرف، ترکیب، تقدیم و تأخیر، استعاره و با هم تطبیق ندارند.»

اینچنین بود که قدما همچون متاخران در مشکلات ترجمه بحث می‌کردند. در حدود نه قرن پیش عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغه بحث مبسوطی در زمینه ترجمه دارد.^۱ او می‌گوید: «اعراب نسبت به اعضای بدن انسان و حیوان شناخت کامل دارند و برای هر عضو لفظ خاصی به کار می‌برند. مثلاً لب انسان را «شَفَّة»، لب شتر را «مِشْفَر» و لب اسب را «جَحْفَلَه» می‌نامند که این تفاوتها در بعضی زبانها وجود دارد و در بعضی دیگر وجود ندارد.»

او در ادامه می‌گوید: بعضی از شعرا آنگاه که تحت تأثیر احساسات شاعرانه قرار می‌گیرند، کاربرد الفاظ را تعمیم می‌دهند بدون آنکه هدف بلاغی خاصی را دنبال کنند و یا چیزی به مطلب بیفزایند. مثلاً شاعری به نام «العجاج» کلمه «مِرسَن» را که صفت شتر می‌باشد، به زن اطلاق کرده است: (و فاحما و

* این مقاله ترجمه فصل هشتم کتابی است با مشخصات زیر: دلالة الالفاظ. الطبعة الاولى، ۱۹۸۵، مكتبة الانجلو المصریة. عنوان فصل عبارت است از: "دور الدلالة فی الترجمة". ترجمه حاضر به دلیل رعایت اختصار قدری کوتاه شده است.

مرسنا مسرجا) ۱ و شاعر دیگری کلمه «الجحفل» را که به معنای «لب اسب» می باشد در وصف شتر به کار برده است:

سمع للماء كصوتِ المسحل
بين وریدیها و بین الجحفل^۲
و سومی «صغار الابل» (بچه شتران) را با لفظ «حُفان» که به «صغار النعام» (جوجه های شتر مرغ) اطلاق می شود وصف کرده و دیگری «شفه» را که خاص انسان است به «جحفه» تشبیه کرده است.

عبدالقاهر این گونه موارد را استعاره غیر مفید به حساب می آورد که از باب توسع در لغت به شمار نمی آیند. به نظر او صحیح نیست این گونه تعمیم ها در غیر زبان عربی به کار روند چون مخصوص زبان عربی هستند. مثلاً اگر یک فارسی زبان بخواهد چنین مواردی را به فارسی برگرداند، باید استعاره را حذف کند، یعنی به جای کلمه ای که برای اشاره به لب حیوانی خاص به کار می رود، کلمه ای به کار برد که بر لب انسان دلالت دارد.

استعاره مفید یعنی این که مثلاً مردی را به شیر و یا پرنده ای را به عقاب تشبیه کنیم، چنان که در شعر احمد شوقی آمده است:

أعقابُ فی عنان الجو لاح
ام سحابُ قرّ من هوج الرّیاح^۳

بنا به اعتقاد عبدالقاهر نقل به لفظ و مراعات استعاره مفید لازم است. او معتقد است:

”ترجمه استعاره غیر مفید به عین لفظ مایه مسخرگی است، در حالی که حذف استعاره مفید حذف نکته بلاغی متن است... عباراتی را که شیوه بیان خاصی در زبان مبدأ دارند، باید نقل به معنی کرد ولی استعاره و تشبیه و کنایه مفید باید همان گونه که در زبان اول بوده است، تحت اللفظی ترجمه شود وگرنه زیبایی بلاغی آن از بین می رود.“

مترجم در جریان ترجمه با مشکلاتی مواجه است. از جمله این مشکلات چیزی است که ما آن را «هندسه جمله» می نامیم. در هر زبان، کلمات بنا بر قاعده و ترتیب معینی با یکدیگر ترکیب می شوند. مثلاً فعل جایی خاص و فاعل و مفعول نیز جایگاهی بخصوص دارند و به همین جهت مترجم ناچار می شود به جابه جایی اجزای جمله یا تقدیم و تأخیر دست بزند به نحوی که ترجمه اش به سبک و سیاق مأنوس در زبان مقصد در آید.

از دیگر مشکلات ترجمه، مشکلی است که به زیبایی لفظ و موسیقی کلام مربوط است. گاه نویسنده به خاطر طنین و آهنگ کلمه ای آن را بر کلمه دیگری ترجیح می دهد. این ویژگی در عموم ترجمه ها، خاصه در ترجمه عبارات عربی، از بین می رود. زبان عربی از جمله زبانهایی است که در آن به موسیقی الفاظ و عبارات توجه خاصی می شود و ادبای عرب این ویژگی را از جمله محسنات لفظی می دانند و در کتب

۱ - و مقله و حاجبا مزججا و فاحما و مرسنا مسرجا

۲ - هنگامی که آب می خورد، آب از لب تا حلقومش آن چنان حرکت می کند که گویی صدای سوهان آهنگری است.

۳ - عقابی است که در اوج آسمان پدیدار شده با ابری است که از بادهای سهمناک گریخته است.

بلاغی متعددی به آن اشاره کرده‌اند. اختلاف ذوقی نویسندگان و شعرا و خطبا در این زمینه موجب شده که متأخرین قواعدی وضع کنند که اینک موضوع علم مستقلی به نام «بدیع» است. یکی از مشهورترین فنون بدیع، جناس است. به سخن مردی که از عامل مأمون نزد مأمون شکایت می‌کند دقت کنید:

«یا امیرالمؤمنین ما ترک لی فضةً الاًفضها ولا ذهباً الاًذهب به ولا غلةً الاًغلها ولا ضیعةً الاًاضاعها ولا عرضاً الاًعرض له ولا ماشیةً الاًامشها ولا جلیلاً الاًاجلاه»^۱

در این بحث ما به دو مشکل مهم هندسه جملات و زیبایی لفظی کاری نداریم، بلکه به مشکل بزرگتر ترجمه که همان ارتباط میان دلالت الفاظ و حدود معانی آنها در زبانهای مختلف است می‌پردازیم. معنی هر کلمه پدیده‌ای است مشخص که در اثر تجربه‌های خاص فرد در محیط و شرایط اجتماعی خاص به وجود می‌آید. در هر جامعه میان معانی مختلفی که افراد مختلف از کلمه‌ای واحد درک می‌کنند، قدر مشترکی وجود دارد که ارتباط و تفاهم میان انسانها را ممکن می‌کند. در هنگام انتقال کلمه به فرهنگ و زبانی دیگر، مترجم می‌کوشد کلمه‌ای را برگزیند که به این قدر مشترک نزدیک است و در ذهن مخاطب جدید همان معنی را متبادر می‌کند.

معانی واژه‌های علمی حد و مرز مشخصی دارند که مورد توافق اهل هر علم است. از این رو، ترجمه متون علمی آسانتر است. متون ادبی علاوه بر اندیشه، حاوی احساس نیز هست. در واقع در ادبیات ناب کلمات عموماً از معانی لغوی‌شان خارج می‌شوند و انتقال آنها به زبان دیگر دشوار می‌شود. منظور از این سخن این نیست که ترجمه متون ادبی غیر ممکن است، بلکه این کار به تلاش زیاد و تسلط مترجم به ظرایف دو زبان مبدأ و مقصد بستگی دارد.

وقتی که ترجمه متون ادبی که آفریدهٔ تخیل آدمی است با چنین دشواریهایی همراه است، دشواری ترجمه متون مذهبی کاملاً قابل درک است. متون مذهبی تنها اثری گذرا بر عاطفه و احساس ندارند، بلکه بر عقل و جان سیطره می‌یابند و لذا جای تعجب نیست که در طول تاریخ مترجمان برجسته زیادی از ترجمه متون مذهبی امتناع کرده‌اند. امتناع آنها همیشه به این خاطر نبوده است که به دلیل تقدس متون مذهبی ترجمه آن را تحریف و گناه می‌دانسته‌اند، بلکه وقتی ترجمه متون ادبی را آن قدر دشوار می‌یافتند، از ترجمه متون مذهبی به طریق اولی امتناع می‌کردند. امروز نیز اغلب متفکران و مترجمان، ترجمه متون دینی را شبیه به انتقال گلی از رستگارش دانسته‌اند که ممکن است خشک گردد و بوی خود را از دست بدهد. اینان معتقدند که خواننده باید متن دینی را در زبان اصلی بخواند. برای مثال، در قرآن گاه مفاهیم معقول، بیانی محسوس یافته‌اند و مفاهیم محسوس، بیانی معقول. ترجمه گروه هفتاد نفری از عهد قدیم در

۱ - زهرالآداب ج ۲ ص ۲۰۸. بدیهی است موارد جناس به کار رفته در این عبارت را نمی‌توان در ترجمه فارسی حفظ کرد. ترجمه تقریبی عبارت چنین است: ای امیر مؤمنان، نقره‌هایم را به تاراج برد، طلاهایم را غارت کرد، حاصل کشت و کارم را ربود، کشتزارهایم را به ویرانی کشاند، آبرویم را بر باد داد، چارپایانم را به بیگاری گرفت، عزیزانم را از اطراف من پراکند.

قرن دوم قبل از میلاد (معروف به ترجمه سبعینه) بهترین نمونه اثبات این نکته است که چگونه آرای مترجمان در ترجمه متون دینی متفاوت است.

این مطلب درباره ترجمه‌های قرآن به زبان لاتین، فرانسه و انگلیسی نیز صادق است. مثلاً در ترجمه‌های متعددی که از قرآن به زبان انگلیسی به عمل آمده است می‌بینیم که مترجمان در گزینش بسیاری از الفاظ با هم تفاوت دارند، زیرا تجربه آنها در بکارگیری الفاظ متفاوت است و هر کدام پرتوی از معنی را دریافته است. البته عاقلانه نیست که آنها را به سوءنیت متهم سازیم و یا در هدفشان شک کنیم و آنان را نسبت به دو زبان مبدأ و مقصد جاهل بدانیم، بلکه آنها از متفکرانی بوده‌اند که به امانتداری و اخلاص مشهورند.

با این فرض که آنان عربی را خوب می‌دانستند و از غرض‌ورزیها نیز به دور بودند و به زبان خود هم کاملاً تسلط داشتند باز می‌بینیم در گزینش الفاظ با هم اختلاف دارند و این ناشی از تجربه‌های متفاوت و تصویرهای مختلف الفاظ در ذهنشان می‌باشد.

قدیمی‌ترین ترجمه انگلیسی قرآن در سال ۱۷۴۰ میلادی توسط جورج سیل و سپس توسط ج.م. رودول در ۱۸۰۹ و پالمر در ۱۸۸۰ صورت گرفت. این سه تن هر چند مسلمان نبودند، ولی تمام تلاش و اخلاص و امانت خود را در این راه به کار بستند. بعد از این سه تن، سه مترجم دیگر از میان مسلمانان به این کار اقدام کردند، که آنها نیز نهایت سعی خود را کردند: محمد علی پاکستانی (۱۹۱۷)، مردوک پیکتال (۱۹۳۰) و یوسف علی پاکستانی (چند سال بعد).

با گذری بر این ترجمه‌های ششگانه ضمن برخورد به الفاظ مشترک فراوان تفاوتی در گزینش الفاظ و عبارات می‌یابیم که نشانگر دیدگاههای متفاوت مترجمان می‌باشد. برای نمونه، بخشی از سوره بقره را ذیلاً می‌آوریم:

«لایکلف الله نفساً الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما کسبت. ربنا لاتؤاخذنا ان نسینا
او اخطانا. ربنا و لاتحمل علینا اصرأ کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لاتحملنا ما لا طاقة
لنا به واعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین.»^۱

می‌بینیم اکثراً کلمه «بقره» را به «cow» ترجمه کرده‌اند، جز یک نفر که معادل heifer را برگزیده است. و یا همه در ترجمه «نفس» به «soul» و «اصر» به «burden» اتفاق نظر دارند. در گزینش کلمات زیر با اختلافات فراوانی روبرو می‌شویم:

۱ - بقره / ۲۸۶. خداوند هیچ کس را جز به اندازه طاقتش مکلف نمی‌کند. نیکبهای هر کس از آن خود اوست و بدیهایش از آن خود اوست. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطایی کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما آن گونه که بر امتهای پیش از ما تکلیف گران نهادی، تکلیف گران بر ما منه و آنچه را که طاقت آن نداریم، بر ما تکلیف مکن. گناه ما ببخش و ما را بیامرز و بر ما رحمت آور. تو مولای ما هستی. پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان. ترجمه دکتر آبتی

(1) force	(2) burden	(3) require	(۱) یكلف
(4) impose a duty	(5) taske	(6) place a burden	
(1) its capacity	(2) its power	(3) its capacity	(۲) وسعها
(4) ability	(5) its scope	(6) what it can bear	
(1) punish	(2) punish	(3) catch up	(۳) یؤاخذ
(4) punish	(5) condemn	(6) condemn	
(1) act sinfully	(2) fall into sin		(۴) أخطأنا
(3) make mistake	(4) make a mistake		
(5) miss the mark	(6) fall into error		
(1) be favourable	(2) blot out our sins	(3) forgive	(۵) اعف عنا
(4) pardon	(5) pardon	(6) blot out our sins	
(1) spare us	(2) forgive	(3) pardon	(۶) اغفر لنا
(4) grant protection	(5) absolve	(6) grant forgiveness	
(1) patron	(2) protector	(3) sovereign	(۷) مولانا
(4) patron	(5) protector	(6) protector	

اینک متن کامل آیات ترجمه شده را برحسب ترتیب تاریخی ذکر می‌کنیم:

1 - George Sale. 1734

God will not force any soul beyond its capacity: it shall have the good which it gaineth, and it shall suffer the evil which it gaineth. O Lord, punish us not, if we forget, or act sinfully: O Lord, lay not on us a burden like that which thou hast laid on those who have been before us; neither make us, O Lord, to bear what we have not strength to bear, but be favourable unto us, and spare us, and be merciful unto us. Thou art our patron; help us therefore against the unbelieving nations.

2 - J.M. Rodwell. 1876

God will not burden any soul beyond its power. It shall enjoy the good which it hath acquired, and shall bear the evil for the acquirement of which it laboured. Our Lord; punish us not if we forget, or fall into sin; O our Lord; and lay not on us a load like that which Thou hast laid on those who have been before us; O our Lord; and lay not on us that for which we have not strength: but blot out our sins and forgive us, and have pity on us. Thou art our protector: help us then against the unbelievers.

3 - E.H. Palmer. 1880

God will not require of the soul save its capacity. It shall have what it has earned, and it shall owe what has been earned from it. Lord, catch us not up, if we forget or make mistake; Lord; load us not with a burden, as Thou hast loaded those who were before us. Lord, make us not to carry what we have not strength for, but forgive us, and pardon us, and have mercy on us. Thou art our Sovereign, then help us against the people who do not believe!

4 - Maulavi Muhammad Ali: 1917

Allah does not impose upon any soul a duty but to the extent of its ability, for it is (the benefit of) what it has earned, and upon it (the evil of) what it has wrought.

Our Lord: do not punish us if we forget or make a mistake; our Lord: do not lay on us a burden as Thou didst lay on those before us; our Lord; do not impose upon us that which we have not strength to bear; and pardon us and grant us protection and have mercy on us. Thou art our patron, so help us against the unbelieving

5 - Marmaduke Pickthall: 1930

Allah tasketh not a soul beyond its scope. For it (is only) that which it hath earned, and against it (only) that which it hath deserved. Our Lord! Condemn us not if we forget, or miss the mark! Our Lord! Lay not on us such a burden as Thou didst lay on those before us! Our Lord! impose not on us that which we have not the strength to bear! Pardon us, absolve us and have mercy on us. Thou art, our Protector, and give us victory over the disbelieving folk.

6 - Yusef Ali

On no soul doth God place a burden greater than it can bear. It gets every good that it earns, and it suffers every ill that it earns. (Pray): "Our Lord"! Condemn us not if we forget or fall into error; Our Lord! Lay not on us a burden like that which Thou didst lay on those before us; Our Lord! Lay not on us a burden greater than we have strength to bear. Blot out our sins, and grant us forgiveness. Have mercy on us. Thou art our protector; Help us Against those who stand against Faith.

با نگاهی به ترجمه‌های این آیات می‌توان به راز اختلاف ترجمه‌های قرآن کریم پی برد. مترجم هر چند به هر دو زبان مبدأ و مقصد مسلط باشد باز نمی‌تواند مفهوم واقعی الفاظ و آیات را منتقل کند، چون زبان عربی دارای ظرافتهای بلاغی خاصی است که زبانهای دیگر از آن بی‌بهره‌اند. در این زبان به مجاز و استعاره و کنایه و دیگر صنایع لفظی و معنوی که ارتباط نزدیکی با معنی دارند توجه زیادی می‌شود. این حقیقت در کتب قدما که در شرح و تفسیر الفاظ قرآن نوشته‌اند بخوبی ملحوظ است.

برای مثال، ابو عبیده کتابی دارد با نام "مجاز القرآن" که در آن از مجازهای قرآنی و دلالت ظریفشان بحث کرده است. ابو عبیده دربارهٔ دو آیه "اعلموا ما شئتم" و "من شاء فليکفر" می‌گوید ظاهر این سخن امر است ولی باطنش نهی و این شیوه بیان در زبان عربی بسیار متداول است. ابن قتیبه، که خود صاحب کتابی است با نام "تاویل مشکل القرآن" می‌گوید: "برای عامه مردم که تنها به لفظ و دلالت ظاهری توجه دارند بسیاری از ظرایف معنایی قرآن پوشیده است و قرآن از زیبایی و استحکامی برخوردار است که جز بر اهل ذوق و ارباب بصیرت بر دیگران مخفی است و به همین جهت فقط کسانی که از علوم کافی بهره‌مند هستند و اسالیب متنوع عرب را می‌شناسند می‌توانند فضل آن را دریابند."^۱ ابن قتیبه دربارهٔ آیه "وَأَلْقَيْتَ عَلَيْكَ مَحْجَبًا مِّنِي"^۲ می‌گوید: "منظور این نیست که من ترا دوست دارم، هر چند که دوست دارد، بلکه منظور این است که او را محبوب قلوب گردانیده است." همچنین در آیه "وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا"^۳ منظور از "سبات" خواب نیست بلکه راحتی است، یعنی خوابتان را آسایشتان گردانیدیم. و دربارهٔ استعاره‌ای که در این آیه به کار رفته است می‌گوید: "در آیه اَوْ مَن كَانَ مِثًا فَاحْسِنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نَوْرًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ"^۴ منظور از مِيت کافر است، یعنی "کافر اهدیناهُ وَجَعَلْنَا لَهُ اِيْمَانًا يَهْتَدِي بِهِ سَبِيلَ الْخَيْرِ وَ النِّجَاةِ." و در مورد کنایه‌ای که در آیه "وَتِيَابِكُمْ فَطَهَّرْ"^۵ - و جامه‌ات را پاکیزه دار - نهفته است، می‌گوید: منظور از "تیاب" آن چیزی است که لباس در بردارنده آن می‌باشد، یعنی نفس انسان. به اعتقاد ابن قتیبه، یکی از اسلوبهای قرآن اسلوب استفهام

۱ - البیان العربی، ص ۱۱

۲ - محبت خود را بر تو ارزانی داشتم (طه / ۳۹)

۳ - نبأ / ۹

۴ - آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فراهاش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود

را بیابد ... (انعام / ۱۲۲)

۵ - (مدثر / ۴)

است که گاه منظور از استفهام، تقریر است مثل "أنت قلت للناس اتخذوني و امی الهین من دون الله؟" ۱ و گاه تعجب مثل: "عم يتساءلون؟ من النبأ العظيم" ۲ و گاه توبيخ مثل: "أتأتون الذکران من العالمین؟" ۳ بعد از کتاب ابن قتیبه اثر ارزشمند باقلانی است با نام اعجاز القرآن که در آن مؤلف به فنون بلاغی عربی از قبیل تمثیل، مطابقه، تجنیس، مقابله، موازنه، مساوات، توشیح و کنایه ... اشاره می‌کند. نیز می‌توان به کتاب تلخیص البیان فی مجازات القرآن شریف رضی اشاره کرد که در آن مؤلف بحث را فقط در مجازهای قرآن و الفاظ مستعمل در غیر ما وضع له محدود کرده است. مثلاً در آیه "ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر و فجرنا الارض عیوناً فالتقی الماء علی امر قد قدير" ۴ منظور از باز کردن راههای آسمان، آسان کردن راههای ریزش باران است که مانعی وجود نداشته باشد. و منظور از "فالتقی الماء علی امر قد قدير" یعنی آب باران با آب چشمه‌های جوشان مخلوط می‌شود و این دو آب به قدرت خداوند، بدون کم و زیاد شدن با هم درمی‌آمیزند. و بالاخره کتاب بدائع القرآن ابن ابی الاصبغ متوفی ۶۵۴ است. در این کتاب مؤلف از فنون بلاغت که در آیات به کار رفته است بحث می‌کند و در حدود صد فن از قبیل مجاز، استعاره، کنایه، تمثیل، تشبیه، ایجاز و ... را شرح می‌دهد.

خلاصه آن که انسان با مطالعه این کتابها به این نتیجه می‌رسد که آگاهی بر معانی الفاظ قرآنی امری است بسیار مشکل و مترجم در درک آنها از لغزش و اشتباه مصون نمی‌ماند و نمی‌تواند بخوبی آنچه را که آیات و عبارات و الفاظ این کتاب بزرگ در بردارند، به لفظ در آورد.

۱ - آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را سوای الله به خدایی گیرید؟ (مائده / ۱۱۶)

۲ - از چه چیز می‌پرسند؟ از آن خبر بزرگ. (نبأ / ۱ - ۲)

۳ - چرا از میان مردم جهان با تران می‌آمیزید؟ (شعراء / ۱۶۵)

۴ - و ما نیز درهای آسمان را به روی آبی که به شدت می‌ریخت گشودیم. و از زمین چشمه‌ها شکافتیم تا آب به آن مقدار که مقدر شده بود گردد آمد. (قمر / ۱۱)